# پاسخ صاحب وسائل به صاحب حدائق در برداشت اشتباه از عبارت شیخ

استاد: بله، خوب شد. عبارت شیخ را نباید به این زودی ها رها کنیم. این جایزه غدیریه بوده از طرف خدا، حالا به این زودی ها عبارت شیخ را رها نمیکنیم. خیلی مهم است. این جور به ایشان نسبت بدهند و از زمان صاحب حدائق احدی از علماء پیشین شیخ را نمی شناختند؟! تفسیر تبیان به‌عنوان مهمترین تصنیف شیخ الطائفه است. ابن ادریس قرنها قبلش است، میگوید وقتی شیخ تبیان را مینوشتند پخته شده بودند. من عبارت ابن ادریس را در فدکیه آورده‌ام. ایشان میگویند وقتی شیخ نهایه را نوشت هنوز آن جوری که باید باشد نبود. میخواهد حرف شیخ را در نهایه رد کند، بعد میگوید «لذا عدل عمّا ذکره فی نهایته فی تفسیر التبیان» که آخرین تصنیفات ایشان است که دیگر در علم پخته شده بود. آنها به عصر ایشان قریب بودند.

منظور اینکه تفسیر تبیان در بین شیعه و علماء شیعه به این صورت بوده، آن وقت ایشان نسبت بدهند که صریح در در تواتر است اما یک نفر (قبل از صاحب حدائق) اسمی از ایشان نبرد که شیخ الطائفه منکر تواتر است. بلکه مقابل آن را بگویند که علیه الاجماع؛ لا نعرف فیه خلافا که مقدس اردبیلی گفت.

خب حالا صاحب وسائل را ببینیم که جواب صاحب حدائق را میدهند و میگویند صریح نیست.

> الحادي عشر [عدم استحالة تواتر هذه القراءات عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله]
>
> إنّه لا يستحيل عقلا و لا نقلا كون هذه القراءات متواترة عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله كما صرّح به علماء الخاصّة و العامّة و كثيرا مما أوردته سابقا شاهد عليه، و ذلك إمّا أن يكون نزل على وجه واحد ثمّ جوّز النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله بأمر من اللّه الوجه الآخر أو الباقي. أو قرأ عليه السّلام بكلّ واحدة مرّة أو جبرئيل قرأ كذلك. و لا ينافيه نسبة القراءة فإنّها بسبب الاختصاص و الاختيار و الإضافة صادقة بأدنى ملابسة و لا ينافي ذلك تواترها قبله و في زمانه و بعده و لا يلزم حرف غالبا مع كثرة القراءات و لا ينافي ذلك قراءة نصف القرآن بحذف البسملة فإنّ ذلك مستثنى بإجماع أصحابنا و نصوصهم على عدم جواز تركها في الصّلاة، فما المانع من أن يكون تواتر عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله قراءتها تارة و تركها في غير الصّلاة أخرى دلالة و نصّا منه على الحكمين فاختلف القرّاء في الاختيار؟ و قد عرفت سابقا أنّ الإماميّة روت أنّ القرآن نزل على سبعة أحرف و روت أيضا أنّه نزل بحرف واحد، و الجمع ممكن بأن

> يكون نزل على حرف واحد و نزل أيضا أنّه يجوز القراءة بسبعة أحرف فيصدق الخبران من غير منافاة.
>
> قال ابو على الطّبرسيّ في مجمع البيان:«الشائع في أخبارهم «1» أنّ القرآن نزل بحرف «2» واحد و ما روته العامّة عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله نزل القرآن....
>
> أقول: إذا ثبت هذا فيصدق أنّ السّبعة أحرف منزلة إمّا حقيقة و تفصيلا [و] إمّا بأن يكون نزل واحد ثمّ نزل تجويزا ستّة و يصدق أنّ السّبعة لم ينزل و إنّما نزل واحد كما روى المعاصر سابقا و لا منافاة بين الأمرين[1]

**«الحادي عشر [عدم استحالة تواتر هذه القراءات عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله]»؛** آنها گفته‌اند که نمی‌شود. چطور می‌شود که این همه متواتر باشد؟! ایشان می‌گویند:

**«إنّه لا يستحيل عقلا و لا نقلا كون هذه القراءات متواترة عن النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله كما صرّح به علماء الخاصّة و العامّة و كثيرا مما أورده سابقا شاهد عليه»؛** می‌گویند حرف‌های یکی از معاصرین علیه خودش است.بعد سه وجه می‌گویند:

**«و ذلك إمّا أن يكون نزل على وجه واحد»**؛ قرآن یک جور نازل شده،**«ثمّ جوّز النّبيّ صلّى اللّه عليه و آله بأمر من اللّه الوجه الآخر»**؛ هوّن علی امتی؛ خود حضرت اقراء نکردند، بلکه تجویز کردند. این یک قولی است. پس وجوه دیگری از قرائات می‌آید که حرام و ممنوع نیست. شارع جلوی آن را نگرفته است. بلکه از ناحیه خود شارع تجویز شده است.**«و أقرأ عليه السّلام بكلّ واحدة منهما»؛** خود حضرت هر دو وجه را خوانده‌اند. هم این قرائت را خوانده‌اند و هم دیگری را خوانده‌اند.

«و جبرئيل قرأ كذلك»؛ جبرئیل دوبار خوانده. یعنی خودش دوبار نازل کرده. نه اینکه حضرت از باب سنت اقراء کرده باشند. صاحب وسائل این سه وجه را می‌گویند.البته با بحث‌هایی که قبلا داشتیم وجوه دیگری هم هست. آنها جای خودش .

«**و لا ينافيه نسبة القراءة ...»؛** به این بحث کاری نداریم. تا آن جا می‌آید که «**قال ابو علی الطّبرسيّ في مجمع البيان**»؛ یعنی دقیقا ًدنبال‌ه حرف خودشان که گفتند «کلّه حرفٌ واحد» برای استشهاد حرف خودشان چه می‌آورند؟ همین استناد صاحب حدائق را می‌آورند که گفت صریح در تواتر است. ایشان از کلام طبرسی شاهدی می‌آورند که تواتر هست و منافاتی هم ندارد. بعد از اینکه عبارت مجمع را می‌آورند می‌فرمایند... . البته قبل از آن عبارت خوبی دارند، می‌فرمایند:

**«و قد عرفت سابقا أنّ الإماميّة روت أنّ القرآن نزل على سبعة أحرف و روت أيضا أنّه نزل بحرف واحد»**؛ این دو روایت هست. **«و الجمع ممكن بأن يكون نزل على حرف واحد و نزل أيضا أنّه يجوز القراءة بسبعة أحرف»؛** ابتدا به حرف واحد نازل شده و بعد به سبعة احرف تجویز شده. «فيصدق الخبران من غير منافاة». اینکه چطور این جمع را توضیح می‌دهند، بالا سه وجه را فرمودند.

**«أقول: إذا ثبت هذا فيصدق أنّ السّبعة أحرف منزلة»؛** همه سبعة احرف نازل شده،«إمّا حقيقة و تفصيلا»؛ که ملک وحی آورده**«ثمّ نزل تجويزا [و] إمّا بأن يكون نزل واحد»؛** یکی آمده**«و يصدق أنّ السّبعة لم ينزل ستّة»؛** شش تای دیگر آن را هم خدا اجازه داده، حالا که اینطور شد**«و إنّما نزل واحد»؛** می‌خواهند جمع کنند. می‌گویند سبعه نازل نشده، خب درست است. روی این فضای دوم یصدق ان السبعة لم ینزل،**«كما روى المعاصر سابقا و لا منافاة بين الأمرين**

».

این را برای چه خواندم؟ برای اینکه اگر شیخ الطائفه می‌گویند در روایات امامیه حرف واحد معروف است، و بعد می‌گویند روایات سبعة احرف هم داریم، صاحب وسائل حرف صاحب حدائق را در کرده‌اند. به چه چیزی؟ به اینکه کجای آن صریح است؟! شیخ فقط می‌گویند که ما این روایت را داریم. وقتی داریم، جمعش ممکن است. صریح، آن وقتی است که جمعش ممکن نباشد.

شاگرد: آن جمعی که خود شما فرمودید از این هم بهتر است چون دیگر دست از ظاهر هم بر نمی‌دارد. اما ایشان می‌فرمایید نزول واحد است اما نازل شده که می‌توانید به شش تای دیگر هم قرائت کنید.

استاد: بله، «نزل علی سبعة احرف» معنای اصلیش خیلی بالا است. آن روایت «ادنی ما للامام» کلید کار است.

خب این حرف صاحب وسائل در در عبارت صاحب حدائق است که فرمودند «صریحٌ». ایشان گفتند صریح نیست. کسی که می‌گوید نزد امامیه، قرآن حرف واحد است، کجاش صریح در این است یعنی تواتر الی رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله نیست. صاحب وسائل فرمودند با اینکه حرف واحد است، تواتر الی رسول الله هم ثابت است. این از ناحیه خود علماء است.

---

[1]تواتر القرآن، ص: ۱۰۷

---

بازبینی #2
ایجاد شده 16 آوریل 2024 12:26:45 توسط ... .
به روزرسانی شده 23 مه 2024 11:39:19 توسط ... .